

گفتنی های برای یک دوست

چندی قبل نکته های در مورد ادامهء بحران در کشور و وضع جنبش چپ روی کاغذ آوردم که در شماری از سایت های وزین انترنتی اقبال نشر یافت . روزهای بعد مطلبی در فاروم نگاه خواندم که دوست محترم فواد پامیری به رسم پاسخ به عرایض من نوشته اند . چون در آخر جوابیه " ادامه دارد " به چشم می خورد، خواستم انتظار بکشم تا جوابیهء ایشان تکمیل شود بعد پاسخ ارائه نمایم . ولی تا جائیکه دیده می شود فاروم نگاه سرپناه ثابتی ندارد و متواتر از یک محل به محل دیگر سرگردان است لذا فکر نمی کنم به خوانش پاسخ مکمل آن دوست محترم توفیق یابم . به همین دلیل تصمیم گرفتم تا در بارهء همان چیزی که تا کنون نوشته اند ابراز نظر کنم .

از اینکه دوست محترم در اکثر موارد با برداشت های من موافق اند روحیه ام تقویه شد و اطمینان دارم که در بقیهء موارد نیز رسیدن به تفاهم دور از امکان نیست .

اگر ما در جستجوی حقیقتی نباشیم که خود در ذهن تصویر می کنیم بل حقیقتی که در دنیای خارج از خیال های ما حضور عینی دارد و برای رسیدن به آن دیالوگ و گفتمان سالم و شفاف را بجای طفره روی و کتمان واقعیتها انتخاب نمائیم بدون شک زمینهء رسیدن به تفاهم برای همه آنانیکهء روزگاری تعهد خدمت به زحمتکشان سپرده بودند و تاکنون باور خویش را از دست نداده اند فراهم خواهد شد .

دوست محترم زیر پوشش مخالفت با نهضت آینده افغانستان مسایلی را مطرح نموده اند که نیاز به بحث دارد:

به نظر ایشان، دیگر سازمان های "چپ دموکراتیک" وضعیت را از عینک حقیقت می بینند و هر حرکت ولو کوچک بسوی ترقی و تعالی جامعه بد بخت ما را به دیده قدر می نگرند که این مسئله بین آنها و نهضت آینده خط فاصل می کشد. تردیدی وجود ندارد که هیچ عقل سالم نمی تواند با ترقی و تعالی جامعه ولو اگر کوچک هم باشد مخالفت کند. اما بیائید که وضعیت افغانستان را از همان "عینک حقیقت" نگاه کنیم، برویم به جستجو و ببینیم که این ترقی و تعالی کوچک در کجاست؟

-حکومت از پائین تا بالا فاسد و در اختیار شبکه های مافیای عمدتاً بوجود آمده از بقایای جهاد قرار دارد که در بی عدالتی و بیدادگری مرزی نمی شناسند، محدود افراد تکنوکرات و از غرب رفته اگر قبلاً باور و اندیشه ای هم داشتند طی توبه نامه های آنرا تحویل دادند تا اعتماد سردمداران جهادی پارلمان را کسب کنند. در رأس حکومت شخصی قرار دارد که حتی حامیان خارجی اش برای او تائید نامه بی کفایتی داده اند.

-دستگاه عدلی و قضایی کشور نه تنها غرق در فساد است بلکه با متود های قرون اوسطایی جهادی-طالبی اداره می شود که سبب آزادی عام و تام جرم و جنایت گردیده است.

-هشتاد - نود درصد پارلمان را افرادی تشکیل می دهند که سابقه جنایت و یا همکاری با جنایت کاران را دارند و خود را به زور اسلحه و رهبر و قوماندان جهادی بودن انتخاب کرده اند، نه از قانون و قانونیت چیزی می دانند و نه از انسانیت، آنها بیشتر در فکر ازدیاد معاش و ساختن زندگی مجلل برای خود اند تا خدمت به مردم.

آنچه محدودی که به نام روشنفکران و یا به گفته غربی ها "کمونست های دیروز" آنجا نشسته اند نقشی بیشتر از بلی گویک ندارند.

- پنج سال از تربیه و پرورش نیروهای امنیتی و پولیس توسط کارشناسان غربی می گذرد، آنها اکثراً از بقایای جهاد اند و درین مدت تنها آموخته اند که چگونه امنیت غارت، تجاوز و بیدادگری های خود را به خوبی تامین نمایند.

عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود

- همیشه های جهادی را تغیر لباس دادند و نامش را اردوی ملی گذاشتند، به استثنای یک دستگاه معاش بگیر بیروکراتیک در قرارگاه وزارت دفاع از ارتش منظم خبری نیست.

اداره و ولایات و ولسوالی ها همه در دست فرماندهان و شبکه های مافیای جهادست، اگر برخی تحصیل کرده های غیر جهادی در میان والیان دیده میشوند چون صلاحیت و اختیار واقعی ندارند کاری از دست شان ساخته نیست. در سایت انترنتی بی بی سی خواندم که ولسوال دختر یازده ساله را می رباید و با سگ جنگی مبادله می کند، نظیر اینگونه جنایت تا کنون در دنیا دیده نشده است، و قوماندان امنیه ولایت دختر جوان را صاف و ساده چور می کند. این جنایات و اعمال مشابه آن که فضای کشور را تیره و تار کرده است امید برای ترقی و تعالی باقی نمی گذارد.

- وضع اقتصاد کشور در مقایسه با آنچه که پنج سال قبل انتظارش می رفت به حدی فاجعه بار است که اصلاً جستجوی ذره از ترقی و تعالی در آن سودی ندارد، هیچکس نمی داند که ملیارد ها دالر سرازیر شده در افغانستان کجا به مصرف رسید.

-قانون اساسی افغانستان که بزرگترین سند سمت دهندهء زندگی حقوقی جامعه است بوی تعفن بنیاد گرایی می دهد. گرچه به علت موجودیت تعدادی از خارجی ها در کمیسیون تسوید این قانون چند کلمه " دموکراتیک "مانند آزادی احزاب،برابری حقوق زن و مرد و ازین قبیل حرف ها که سازمانهای ثبت شده ای "چپ دموکراتیک "دل خودرا خوش ساخته آنرا " ارزش های دموکراتیک " می نامند در متن گنجانیده شده است اما لطفاً جرئت کنید در مورد تعدد زوجه ها حرف مخالف بگوئید،یا پوشش دینی را از احزاب سیاسی دور سازید بعد ببینید که کارتان به کجا می کشد،و یا اعلان کنید که به اساس اصل ازادی عقیده از اسلام به مسیحیت گرویده اید، اگر عبدالرحمان نباشید که شمارا در تاریکی شب از زندان به ایتالیا انتقال دهند در پرتو"ارزش های دموکراتیک"قانون اساسی به زیر چوبهءدار خواهید رفت .

از دیگر " ارزشهای دموکراتیک "قانون اساسی تجمع احزاب در شهر کابل است. وقتی این احزاب دارای موثریت و کارآیی لازم در جهت حرکت دادن جامعه بسوی ترقی و تعالی و لوکوچک، نباشند " سیاهی لشکر نه آید بکار " شما می توانید هشتاد حزب نی هشتصد حزب بسازید، کدام درد جامعه را دوا خواهد کرد؟

فعالیت معدود کانالهای تلویزیونی و چند نشریهءخصوصی بدون شک پدیدهءمثبت در جامعهءنابسامان ما محسوب می گردد که با نشر برنامه های فرهنگی و تفریحی لحظاتی مردم را از نگرانی های ناشی از عذاب روزگار فارغ می سازند ولی آنها نمی توانند نقش موثری در ارتقای آگاهی سیاسی - اجتماعی مردم داشته باشند چونکه سانسور جهادی در پرتو "ارزش های دموکراتیک " قانون اساسی چنین اجازه را به آنها نمی دهد . وقتی مجاهد حزب اسلامی گلبدالدین حکمتیار وزیر فرهنگ باشد،چه انتظاری می توان از فرهنگ داشت؟ وضع معارف هم بهتر از دیگر عرصه ها نیست .

اگر به عینک حقیقت یک شیشه‌ذره بین دیگر را نیز اضافه کنیم چیزی بیشتر از آنچه گفته شد نمی‌توانیم مشاهده نمائیم *

من با تأسف در نشرات انترنیتی سازمان های "چپ دموکراتیک" که واقعیت را از عینک خود به مردم نشان می‌دهند موضعگیری قاطع، روشن و صریح در قبال اوضاع افغانستان و طرح مشخص راه های بیرون رفت از بحران موجود ندیده‌ام، هر چه که خوانده‌ام یادداشت‌ها و مقاله‌های مملو از کلی‌گویی، محتاطانه و محافظه‌کارانه بوده که گویا نخواسته‌اند یاری را رنجور سازند. اینگونه برخورد بیانگرفقدان جرئت و قاطعیت سیاسی بوده اعتبار چپ اندیشی را در برابر مردم و نزد آنهای که سروکار با سیاست دارند خدشه دار می‌سازد. طور مثال از نویسندگانه محترمی که مقاله‌شان به نام "وطندار" در سایت وزین خاوران نشر شده نقل قول می‌کنم:

"... هم اکنون وابستگی و وفاداری اغلب سازمان‌های ثبت شده مخلوق ح د خ ا به رژیم دست‌نشانده کرسی و حضور نظامی امریکا تا کجا می‌تواند داعیه‌"چپ دموکراتیک" را انعکاس دهد؟

در خطوط پروگرامی این همه احزاب چپ دموکراتیک کلمه و جمله‌آرمان‌ها و باورهای چپ وجود ندارد. پس دلایل و برهان این همه دغدغه‌چپ بودن و اتحاد نیروهای "چپ دموکراتیک" چی می‌تواند باشد؟ و زمینه‌عملی آن در کجاست؟ اما یک مسئله روشن است، که دلهره قدرت و سلطه سیاسی تغییرات دراماتیک را در موضعگیری‌های سیاسی "چپ دموکراتیک" بوجود آورده است. وابستگی بخاطر قدرت و اقتدار هیچ حد و مرز اعتقادی، آرمانی و ایدیالوژیک را نمی‌شناسد. از هر که واز هر قدرت واز هر امکان در مبارزه سیاسی سود جست. تغییر موضع از سوسیالیسم به کاپیتالیسم و از شوروی به امریکا پله‌های تکاملی!؟ "چپ دموکراتیک" را تشکیل می‌دهد. فردا معلوم نیست چپ افغانستان در مدار کدام محور خواهد چرخید."

با این نتیجه گیری نمی توان موافق نبود. این "چپ" ها نه تنها با عینک حقیقت خود منحرف نگاه می کنند بلکه به شکل های که از همان ح د خ ا قد بر افراشته اند و می خواهند صادقانه پیرو اندیشه های چپ دموکراتیک باشند جفا می نمایند. حال ببینیم نهضت آینده افغانستان چه می گوید: برخلاف تصور دوست محترم، نهضت آینده تا جای که من سری به نشرات آن زدم موضع صریح تر، قاطعانه تر و واقع بینانه تری در رابطه با مسایل مطروحه دارد. وضعیت افغانستان، جایگاه و مسئولیت جنبش چپ دموکراتیک کشور در برنامه و نشرات نهضت آینده نسبت به هر سازمان دیگر که خود را چپ می نامد به روشنی و صراحت لازم انعکاس یافته است. اینکه دوست محترم جای تحلیل دقیق از شرایط عینی را در فعالیت نهضت آینده خالی می بینند نیز به واقعیت نزدیک نیست، به گونه مثال در " وضعیت بحرانی کشور و فراخوان نهضت آینده افغانستان " منتشره سایت وزین "آینده" چنین می خوانیم:

"تجربه پنج سال سپری شده نشان داد که راهکارها و سیاست های موجود، جز جنگ و تباهی، فساد، غارت ثروت های ملی کشور، فقر و سیاه روزی مردم، ارمغان دیگری به همراه نداشته است. حاکمیت مصلحتی موجود توان و ظرفیت عمل ندارد و ترکیب مافیایی حاکمیت، مشروعیت نمایشی را هم که با حقه و فریب بدست آورده بود از دست داده است. سوگمندان باید اذعان کرد که یک الترناتف دموکراتیک نی تنها در وضعیت سیاسی حضور ندارد بل که حتی موجودیت اش نیز در چشم انداز نیست."

*** همه نیروهای دموکرات، ترقیخواه و تحول طلب وظیفه دارند تا صفوف پراکنده شان را برای مقابله با خطرها و ایجاد یک الترناتف دموکراتیک بسیج سازند.

نهضت آینده افغانستان عقیده دارد زمینه های واقعی برای وحدت و اتحاد نیروهای دموکرات، ترقیخواه، چپ و تحول طلب وجود دارند: ما این نیروها را فرامی خوانیم تا

خیلی دیر نشده و کشور در گرداب یک جنگ تباه کن و طولانی داخلی نیفتاده و نیروهای سیاه دوباره حاکم مطلق سرنوشت مردم نشده اند، این زمینه ها و امکانات را عینیت بخشند.

جمله های بالا با نظریه های من که در "ادامه بحران و وضع جنبش چپ" ارائه داشتم مشابهت فراوان دارند که دوست محترم نیز با آن اظهار توافق نموده اند، پس بیان ایشان مبنی بر اینکه نهضت آینده جنبهء تطبیقی طرح ها و تحلیل دقیق شرایط را از نظر دور انداخته است با واقعیت مطابقت ندارد. سازمان های دیگر حتی همان های که عینک "حقیقت" در چشمان دارند شاید بخاطر خود داری از رنجاندن شرکای آینده در قدرت، شهامت نمی کنند مسایل را با چنین صراحت مطرح سازند، ازین جا سوال به میان می آید، چطور یک سازمان سیاسی که نتواند یا بر اساس مصلحت نخواهد منافع قبیله سالاری و فیودالیزم مسلح را از منافع ملیون ها انسانی که در سایه این نظام رنج می برند تفکیک نماید، خود را ناشر و ناقل اندیشه های چپ دموکراتیک می نامد؟

موضوع دیگری که می خواهم با آن تماس بگیرم برخورد با تیوری و تفکر است. دوست محترم فرموده اند که نهضت آینده به تیوری چسپیده و در انتظار جامعهء شگوفان است. درینجا تصمیم ندارم وارد بحث تیوریکی شوم چون این کار فرصت و زمان بیشتر می طلبد تنها یاد آورمی شوم که هر مبارزهء سیاسی هدف تغییر و تحول را دنبال می کند، چطور می توان جامعه را تغییر داد بدون اینکه آنرا شناخت و چطور می توان بدون تیوری و تفکر به شناخت جامعه و دریافت راه ها و متوذهای تغییر آن نائل آمد؟

تجربهء د خ ا به خوبی نشان داد وقتیکه یک حزب سیاسی از آموزش فاصله می گیرد، پرورش و تکامل اندیشه را رها نموده در دامن بی فکری می افتد و خود را در وظایف ارکان اجرائیوی دولت غرق می سازد، یکجا با فروپاشی دولت فرو می پاشد.

این اشتباه نباید تکرار گردد. البته برای احزاب و سازمان های " چپ دموکراتیک " که وسواس و دلهره قدرت دارند این مسئله بی ارزش است چون آنها در مسیر تغییر بنیادی مناسبات ناموزون اقتصادی - اجتماعی به نفع انسان زحمتکش حرکت نکرده صرفاً می خواهند در بازی های قدرت سهمیم باشند. اما برای احزاب و سازمانهای چپ رسالتمند آنها بعد از بروز بحران فکری ناشی از سقوط سوسیالیسم دولتی شوروی، بازنگری پلاتفورم اندیشه ای بر مبنای جهان بینی علمی و جستجوی زمینه ها و جنبه های عملی آن مطابق شرایط دوران ما مانند آب حیات ارزش دارد. به پندار من نهضت آینده درست در همین راه گام گذاشته که باید مورد حمایت نیروهای مترقی و چپ تحول طلب قرار گیرد. آنچه به من ارتباط می گیرد با قلم ناتوانم:

من طریق سعی می آرم بجا لیس ل انسان الی ما سعا

در آخر جوابیه کوتاه دوست محترم سعی شده تا به نهضت آینده افغانستان کرکتر چپ افراطی داده شود. این برداشت هم ناقص است: اگر به احزاب و سازمانهای، چپ افراطی گفته می شود که می خواهند از طریق اشاعه و گسترش اندیشه های مترقی، تاکید می کنم اشاعه و گسترش اندیشه های مترقی نه تحریک شورش و بغاوت، ذهنیت جامعه را طوری روشن سازند تا مردم در نهادهای رهبری انتخابی خویش بجای عناصر تاریک اندیش و مکتب خوانده های معامله گرو منفعت جوی امروزی کسانی را انتخاب نمایند که شایسته نماینده گی اند و ازین راه سر نوشت خود را خود بدست گیرند تا بتوانند تحولات ضروری را در تمام عرصه ها راه اندازی کنند، پس چپ دموکراتیک را چگونه تعریف کرد؟ آیا دموکراتیک تر ازین طرح که اشتراک شعوری و آگاهانه مردم در حیات سیاسی کشور هدف اساسی مبارزه است وجود دارد؟

اگر هدف از "چپ دموکراتیک" اقتدارطلبی و شرکت در حاکمیت ارتجاعی موجود با شعار چپ باشد، پس این نه چپ دموکراتیک بل ارتجاع در لباس چپ و یک حرکت زاید و غیرضروری در وضع کنونی به شمار می رود زیرا در کشور به قدر کافی نیروهای ارتجاعی حضور دارند و نیازی به یک ارتجاع دیگر از سمت چپ بصورت قطع احساس نمی گردد.

با احترام

www.ayenda.org